

متن پرسش

سلام علیکم: هگل برای اشاره به اینکه تَز_آنتی تَز_سنتز، ارتباط و همسویی با مبانی مسیحیت و پدر پسر روح القدس دارد و همچنین به نظرش مسیحیت دین حقه و الهام بخش است دلیلی ذکر می‌کند که به نظر با مبانی اصیل انبیاء و معرفت توحیدی و وحیانی و دستگاه معرفتی برخاسته از روح وحدانی و متفکران توحیدی تفاوت ویژه ای دارد. اینکه می‌گوید: خدا در دین مسیح در مرحله نخست پدر و نیرو و کلی مجرد است که به حال پوشیده و بالقوه وجود دارد. در موضوع دیگر، خود و دیگر خود پیدا شده و دوگانگی پیش می‌آید و بصورت پسر در می‌آید. ولی این دیگر او، به همان اندازه خودش تجلی مستقیم از ماهیت اوست؛ خدا خود را می‌شناسد و می‌نگرد و همین خودشناسی و خودنگری است که موجب پدید آمدن و شکل گرفتن مرحله سوم روح القدس است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است که می‌فرمایید. هگل بر مبانی آموزه‌های مسیحیت به حضرت عیسی «علیه‌السلام» فلسفه‌ی خود را تدوین کرده است و سعی نموده آن عقاید را که عیسی «علیه‌السلام» به یک معنا خود خداوند است که متعین شده، عقلانی نماید. عمده دغدغه‌ی اوست جهت حضور بشر در جامعه‌ی مدرن در عین اخلاقی‌بودن و رساندن بحث به انسانیت که همان عیسی «علیه‌السلام» است و این‌که همه باید با احساس عیسی‌بودن خود انسانیت را در جامعه مدّ نظر قرار دهند. هوشیاری او در توجه به جامعه‌ی مدرن است که چگونه از آفاتی که در دل جامعه‌ی مدرن پیش می‌آید، رها شد. آن دغدغه را باید فهمید و با آموزه‌های خودمان بدون فرار از جامعه‌ای که خواسته یا ناخواسته با آن مواجه خواهیم بود؛ راه‌هایی را پیشنهاد کنیم. در حالی‌که آموزه‌های دینی ما و یا به اعتباری، قرائتی که از دین در قبل داشته‌ایم، برای چنین حضوری کافی نیست ولی دیانت اسلام در ذات خود چنین توانایی‌هایی را دارد و امید بیش از حدّ هگل به آموزه‌های مسیحیت منجر شد که طرح او موفق نباشد، هرچند دغدغه‌های او و طرح کلی او قابل توجه و قابل تأمل است. موفق باشید